

هندسه مطلوب نظارت در نظام بانکی با رویکرد اقتصاد مقاومتی

۹

دانشنامه مطالعات
حقوق اقتصادی

علی بهادری جهرمی و همکار
هندسه مطلوب نظارت در نظام بانکی با رویکرد اقتصاد مقاومتی

رسول خوانساری^۱

علی بهادری جهرمی^{۲*}

۱. کارشناس ارشد پژوهشی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ایران و دانشجوی دکتری مدیریت مالی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. مدیر گروه مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان و دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، پردیس قم، قم، ایران.

چکیده

نظام بانکی، نقش بی‌بدیلی در تامین مالی فعالیت‌های اقتصادی و گردش منابع مالی دارد و به‌عنوان یک رکن اساسی در نظام اقتصادی کشور، می‌تواند سهم عمده‌ای در تحقق و اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی داشته باشد. با وجود این به نظر می‌رسد هنوز آن‌گونه که باید، شبکه بانکی همسو با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی حرکت نمی‌کند و لازم است برخی اقدامات و تحولات به منظور مقاوم‌تر کردن شبکه بانکی چه در شرایط عادی و چه در شرایط بحرانی صورت گیرد. یکی از جنبه‌های لازم برای مقاوم‌سازی نظام بانکی تقویت نظارت بانکی و ایجاد سازوکارهای لازم برای کشف تخلفات و فسادها و برخورد قاطع با متخلفان و مفسدان در نظام بانکی است. نظارت بانکی یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای حصول اطمینان از عملکرد نظام مالی کشور است. اجرای درست نظارت بانکی در سطوح مختلف، به‌ویژه نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، موجب تقویت عملکرد شبکه بانکی و حفظ اعتماد عمومی می‌شود. در عین حال نظارت نباید در حد دستورالعمل و آیین‌نامه باقی بماند و حساسیت آن تنها در موارد وقوع تخلفات عمده باشد. در این مقاله تلاش می‌شود تا هندسه مطلوب نظارت بانکی به‌ویژه از ابعاد حقوقی آن معرفی شود و ارتباط آن با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تبیین گردد.

واژگان کلیدی: نظارت بانکی، اقتصاد مقاومتی، نظارت سیستمی، نظام بانکی.

کمتر کسی را می‌توان یافت که با زبان فارسی آشنا باشد و ضرب‌المثل «عاقبت تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود» را نشنیده باشد. این ضرب‌المثل در مواردی به کار می‌رود که یک مشکل یا ضعف کوچک در صورت جدی گرفته نشدن تبدیل به مشکلی بزرگ و گاه غیرقابل جبران می‌شود. یکی از مصادیق کاربرد این ضرب‌المثل را می‌توان در نظام بانکی کشور مشاهده کرد. نظام بانکی به دلیل سهم عمده‌ای که در تجهیز و تخصیص منابع بر عهده دارد، نقشی بی‌بدیل در اقتصاد کشور ایفا کرده و اصلاح و تقویت آن از الزامات اساسی تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به شمار می‌رود. در صورتی که تخلفات هرچند اندک در نظام بانکی جدی تلقی نشود و با آن برخورد جدی صورت نگیرد، گاه به فسادهای کلانی منجر می‌شود که تبعات آن تا مدت‌ها گریبان‌گیر اقتصاد کشور خواهد بود.

نظارت بانکی مؤثر از جمله پیش‌شرط‌های اساسی برای حصول اطمینان از صحت عملکرد نظام مالی کشور است. هدف اصلی نظارت بانکی، حفظ ثبات نظام مالی و افزایش اعتماد به آن از طریق کاهش ریسک برای سپرده‌گذاران و سایر ذی‌نفعان شبکه بانکی است. از این‌رو نظارت در پی آن است تا اطمینان یابد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به شیوه‌ای ایمن و صحیح عمل نموده و در مقابله با ریسک‌های فراروی خود، از سرمایه و ذخایر کافی و سازوکارهای مناسب برای مدیریت ریسک‌ها و کاهش تخلفات در شبکه بانکی برخوردارند. جلوگیری از سرایت اثرات زیان‌بار مشکلات و نارسایی‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به دیگر بخش‌های جامعه، اهمیت نظارت در نظام بانکی را بیشتر می‌کند.

در صورتی‌که نظارت به‌طور جدی انجام نشود و برخورد قاطع با تخلفات صورت نگیرد، به مرور زمان نه‌تنها کارایی نظام بانکی کاهش می‌یابد بلکه «اعتماد» به‌عنوان سرمایه اصلی نظام بانکی خدشه‌دار می‌شود و گاه کار به جایی می‌رسد که با بروز برخی فسادها، حتی خدمات مثبت نظام بانکی نادیده انگاشته شده و به‌صورت غیرمنصفانه کل نظام بانکی و خدمات آن زیر سؤال می‌رود.

یکی از سؤال‌های اساسی که درباره نظارت بانکی مطرح می‌شود این است که سازکار نظارتی مناسب چه ویژگی‌هایی دارد و قانون‌گذاری و نظارت بانکی با چه درجه‌ای از تمرکز باید انجام شود؟ این سؤال از آنجا اهمیت می‌یابد که هندسه مطلوب نظارتی در نظام بانکی نه‌تنها بر سلامت و ارتقای عملکرد این صنعت اثرگذار است، بلکه سایر

بخش‌ها و صنایع دیگر نیز به دلیل رابطه مستقیم یا غیرمستقیم با شبکه بانکی، از نتایج و پیامدهای نظارتی در این صنعت بهره‌مند یا متضرر می‌شوند. یکی از ابعاد قابل بررسی در بحث نظارت، سیستمی بودن نظارت بانکی در مقابل تخصصی بودن آن است که ابعاد آن در مقاله حاضر بررسی می‌شود.

با وجود نقش مهمی که نظام بانکی در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی دارد، به نظر می‌رسد آن‌گونه که باید ساختار نظارتی در شبکه بانکی متناسب با اهداف مدنظر در این سیاست‌ها نیست و لازم است اقدامات و برنامه‌هایی برای طراحی هندسه مطلوب نظارتی در بانک صورت گیرد. در این مقاله تلاش می‌شود تا با تبیین ویژگی‌های ساختار نظارتی سیستمی، هندسه مطلوب نظارت بانکی به‌ویژه از ابعاد حقوقی آن معرفی شود و نقش آن در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تبیین گردد.

مفهوم نظارت

«نظارت» از ماده «نظر» و به معنای نگاه توأم با تأمل و اعتبار، مراقبت و در تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری، نگرانی، دیده بانی به سوی چیزی و مباشرت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳). لنگرودی در ترمینولوژی حقوق نظارت را عمل ناظر، و ناظر را در اصطلاح به معنای کسی که بر کار دیگری نظارت می‌کند تا عمل او صحیحاً صورت گیرد آورده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱).

در تعریف مصطلح، «نظارت» به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص یا نهادها با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از این طریق، به مطابقت نتایج عملکرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان به دست آید (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱؛ کونز و همکاران، ۱۳۷۴). در این خصوص گفته شده:

«نظارت نیز مانند برنامه‌ریزی برای اشخاص مختلف مفاهیم مختلفی دارد، لکن منظور اصلی از کلیه طرح‌های نظارت یا کنترل، حصول اطمینان نسبت به مطابقت نتایج عملیات با هدف‌های مطلوب است» (اقتدار، ۱۳۷۰).

نظارت در حقوق اساسی نیز بررسی و ممیزی و ارزش‌یابی کارهای انجام شده یا در حین انجام و انطباق آنها با قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف افراد و نهادها (قاضی، ۱۳۸۳) یا بررسی انطباق اعمال دولتمردان و نهادها با قوانین و مقررات توسط مرجع و مقام ناظر، با هدف نظم حقوقی و قانونمند بودن همه امور حکومت است (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹). نظارت در فرهنگ اسلامی به‌منظور جلوگیری و کاهش

انحرافات و اشتباهات در تصمیم‌گیری و اجرا مورد توجه قرار گرفته (ورعی، ۱۳۸۳) و امروزه به‌عنوان یکی از ضرورت‌های دولت‌های مدرن و از مهم‌ترین لوازم تضمین حسن اجرای قانون و مقررات لازم‌الاجرای حکومتی به‌شمار می‌رود.

یکی از انواع نظارت‌های موجود به‌منظور ممانعت از فساد و کجروی دستگاه‌ها و نهادهای عمومی، نظارت اداری است. نظارت اداری که از آن تحت عنوان نظارت سلسله‌مراتبی نیز یاد کرده‌اند، نظارتی است که در دستگاه اداری کشور، و از سوی خود این دستگاه اعمال می‌گردد (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹). نظارت سیستمی یکی از انواع نظارت اداری است که خود دستگاه اداری کشور به‌منظور ممانعت از وقوع فساد و انحراف عملکرد خود دارد. در نظارت سیستمی، نظارت به‌گونه‌ای اعمال می‌شود که در تمام سطوح بر فعالیت‌ها و اقدامات تمرکز انجام می‌شود و دستگاه‌های مختلف به‌گونه‌ای هماهنگ و منسجم وظایف خود را انجام می‌دهند.

نبود نظارت سیستمی، موجب می‌شود افراد در کلیه سطوح بدون توجه به خطوط قرمز سازمانی و منشور اخلاقی شغل خود، به حداکثر کردن منافع شخصی خود توجه کنند و منشا ایجاد ناکارآمدی در سازمان شوند و اثرات نامطلوب این امر به کل سازمان و جامعه تسری خواهد یافت. از این‌رو می‌توان گفت نتیجه نبود نظارت سیستمی، بروز فساد سیستمی خواهد بود.

جایگاه و اهمیت نظارت بانکی

در سال ۱۹۶۹، فیلیپ زیمباردو^۱، استاد دانشگاه استنفورد، تجربهای در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، به آزمایش گذاشت. او یک خودروی بدون پلاک با کاپوت باز را در یک خیابان پرت در برونکس^۲ نیویورک رها کرد و خودروی دیگر را درست با همان وضعیت در پالوآلتو^۳ یکی از محلات ثروتمند کالیفرنیا قرار داد. خودرویی که در برونکس بود، ظرف زمان کمتر از ده دقیقه مورد حمله قرار گرفت، وضعیت رها شده و پرت آن خیابان موجب غارت سریع خودرو شد. اما خودرویی که در پالوآلتو رها شده بود، بیش از یک هفته دست‌نخورده باقی ماند. در قدم بعدی زیمباردو یکی از شیشه‌های خودرو را در پالوآلتو شکست. تقریباً در زمان کوتاهی و طی چند ساعت، عابرین شروع به برداشتن وسایل داخل خودرو کردند به‌طوری که این بار تمام قطعات و وسایل خودرو پیاده شد. آنچه جالب بود، در هر دو مورد درصد بالایی از غارتگران افراد خطرناکی نبودند (جاکوبز، ۱۹۶۱).

این آزمایش دو استاد جرم‌شناس دانشگاه هاروارد، جیمز ویلسون^۴ و جورج کلینگ^۵ را به طرح و توسعه نظریه پنجره شکسته در سال ۱۹۸۲ رهنمون کرد. این نظریه به صورت مقالهای در نشریه آتلانتیک مانثلی^۶ توسط این دو منتشر گردید. آنها اعتقاد داشتند که غافل ماندن از جرایم خرد، زمینه را برای وقوع جرایم بزرگتر فراهم میکند؛ یک پنجره شکسته و مرمت نشده، دال بر این است که کسی که کسی به آن اهمیت نمی‌دهد و بنابراین شکستن پنجره‌های بیشتر نیز هزینه‌های را به کسی تحمیل نخواهد کرد:

«اگر شیشه یکی از پنجره‌های یک ساختمان شکسته باشد و زود مرمت نشود، پس از مدتی عابری که از مقابل آن ساختمان می‌گذرند به این نتیجه می‌رسند که برای کسی مهم نیست که این پنجره شکسته است و کسی به شکسته شدن پنجره‌های این ساختمان اهمیت نمی‌دهد. به مرور افراد مهاجم^۷ بر تعداد شیشه‌های شکسته ساختمان می‌افزایند. دیری نمی‌پاید که شیشه‌های بیشتری شکسته می‌شود و این احساس بی‌قانونی و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله‌ای به محله دیگر گسترش یافته و با خود پیام‌هایی را به همراه خواهد داشت. به عبارتی این پیام را می‌دهند که؛ هر کاری را که بخواهید مجازید انجام دهید بدون آنکه کسی مزاحم شما شود» (ویلسون و همکاران، ۱۹۸۲).

به‌طور خلاصه نظریه پنجره شکسته عنوان میکند، بیتوجهی به اخلال در نظم عمومی و اعمال تخریبی چون نوشتن و کشیدن اشکال روی دیوارها، ریختن زباله، تخریب اموال عمومی، نوشیدن مشروبات الکلی در انظار عمومی، گدایی و ولگردی حاکی از عدم توجه به بزهکاری است و موجب می‌گردد زمینه برای جرایم مهمتر فراهم شود (ویلسون و همکاران، ۱۹۸۲).

با توجه به آنچه درباره نظریه پنجره شکسته و کاربردهای آن گفته شد، می‌توان نظام بانکی را به‌مثابه ساختمانی دانست که وجود پنجره شکسته و عدم رسیدگی به آن موجب تشدید آسیب‌رسانی به ساختمان و شاید تخریب آن شود. بروز تخلف در نظام بانکی امری اجتناب‌ناپذیر است، ولی آنچه اهمیت دارد، وجود نظارت مستمر و برخورد جدی و مسئولانه برای جلوگیری از فراگیر شدن آن است. در واقع نظریه پنجره شکسته در نظام بانکی را می‌توان چنین تبیین کرد: تخلف‌های جزئی در نظام بانکی در صورتی که در مدت زمان معقول و هرچه زودتر با برخورد جدی همراه نباشد، افرادی که تمایل به قانون‌شکنی و سوء استفاده دارند با مشاهده بی‌تفاوتی یا پایین بودن حساسیت مقام ناظر، به کار خود ادامه می‌دهند و جرات ارتکاب تخلفات بزرگ‌تر را پیدا می‌کنند. این امر در

نهایت منجر به گسترش تخلف‌ها و فسادهای شدیدتر در نظام بانکی می‌شود و تبعات آن نه تنها دامن‌گیر شبکه بانکی می‌گردد بلکه به سایر بخش‌های اقتصادی و کل جامعه نیز سرایت خواهد کرد.

نگرش سیستمی

واژه «سیستم» که در زبان فارسی به «نظام» ترجمه شده، امروزه کاربرد فراوانی پیدا نموده و در علوم، فنون و حتی استعمالات روزمره رایج گشته است. نگرش سیستمی و نظریه سیستم‌ها که اولین بار توسط برتalanفی مطرح گردید، امروزه جای خود را در اکثر علوم از جمله فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی، روان‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی و... باز کرده است. اصلاح سیستم مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که شامل مصادیق مختلف در علوم و موضوعات متفاوت است. در یک تعریف ساده می‌توان گفت که سیستم عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر «تعامل کننده» و یا موضوعات با روابط معین بین آنها، که در صورت هرگونه تغییر در این روابط یا اجزاء، اجزای دیگر و روابط بینابین و در نتیجه کل، غایت و هدف سیستم تغییر خواهد کرد. هر سیستمی اصولی خواهد داشت که حدود فعالیت آن را تبیین می‌نماید. ممکن است یک سیستم، خود از سیستم‌های فرعی تشکیل شده و یا خود جزئی از یک سیستم بزرگ‌تر باشد (رضائیان، ۱۳۹۳).

در نگرش سیستمی، به هنگام تبیین رفتار یک جزء خاص، تبیین باید به بالاترین سطح ممکن معطوف گردد و به اصطلاح در عین توجه به سیستم فرعی باید به شناخت سیستم اصلی همت گماشت. نگرش سیستمی، کلیه پدیده‌های موجود در طبیعت و اجتماع را مرتبط و مؤثر بر هم می‌داند. حد و مرز هر پدیده در رابطه با پدیده‌های دیگر تعیین می‌شود یعنی هر عنصر و پدیده‌ای به مثابه سیستم عناصر درونی خود و در عین حال عنصری از یک سیستم بزرگ‌تر است. مبنای تفکر سیستمی مفهوم کلیت است. نگرش سیستمی بر خلاف تفکر تجزیه‌گرایانه، کل هر پدیده را اساس کار قرار می‌دهد. به اعتبار این شیوه تفکر، از شناخت ماهیت و خواص عناصر نمی‌توان به شناخت کل دست یافت. البته این به شرطی است که آن کل یک سیستم باشد. در نگرش سیستمی یک کل ممکن است رفتاری داشته باشد که عناصر تشکیل‌دهنده آن رفتار را نداشته باشند (فرشاد، ۱۳۶۲).

ساختار نظارت مالی و نظارت سیستمی

ساختار نظارت مالی شامل مجموعه ناظران و قانون‌گذارانی است که بر ارکان مالی کشور یعنی نظام بانکی، بازار سرمایه و بیمه نظارت می‌کنند و مقررات لازم برای تنظیم روابط بین ارکان مختلف را وضع می‌نمایند. این ساختار در کشورهای مختلف، بر حسب قوانین و مقررات و جایگاه هر یک از ارکان نظام مالی متفاوت است. برای مثال در آمریکا پنج نهاد نظارتی مسئول نظارت بر واسطه‌های بانکی و غیربانکی در سطح فدرال هستند، در حالی که بخش بیمه توسط دولت مرکزی نظارت می‌شود. در انگلستان بر اساس قانون خدمات مالی مصوب ۲۰۱۲، با انحلال مرجع خدمات مالی^۸ (FSA) دو نهاد نظارتی شامل مرجع قانون‌گذاری احتیاطی^۹ (PRA) و مرجع هدایت مالی^{۱۰} (FCA) شکل گرفت. اولی یک شرکت با مسئولیت محدود با مالکیت بانک مرکزی انگلستان است که وظیفه تنظیم مقررات و نظارت بر بانک‌ها، انجمن‌های ساختمانی، اتحادیه‌های اعتباری، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ را بر عهده دارد. دومی یک نهاد قانون‌گذاری مالی است که مستقل از دولت انگلستان عمل می‌کند و وظیفه آن تنظیم مقررات درباره شرکت‌های مالی و حفظ انسجام بازارهای مالی انگلستان است.

ساختار نظارت مالی در انگلستان و آمریکا در واقع دو سوی یک طیف را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که در آمریکا تمرکز نظارت در پایین‌ترین حد و در انگلستان در بالاترین حد قرار دارد (شکل ۱). این‌که کدام ساختار مناسب‌تر است، بسته به عوامل مختلف و نیز شرایط هر کشور پاسخ متفاوتی دارد. در واقع هر یک از ساختارها مزایا و معایبی دارد که لازم است مدنظر قرار گیرند. برای مثال وجود مجموعه‌ای غیرمنسجم از ناظران که وظایف آنها باهم هم‌پوشانی دارد، احتمال تداخل استانداردهای گوناگون را افزایش می‌دهد (روبینی، ۲۰۰۸). با همین استدلال، وجود ناظر واحد احتمال ناسازگاری بین استانداردهای گوناگون لازم‌الرعایه توسط ارکان مالی را کاهش می‌دهد.



شکل ۱. نظارت متمرکز و غیرمتمرکز

در مقابل عده‌ای معتقدند که تفاوت استانداردهای نظارتی بین ارکان مالی، همیشه منجر به ضعف نظارتی نمی‌شود. یک ناظر واحد ممکن است نتواند از عهده موقعیت‌هایی که مستلزم نوع خاصی از نظارت و قانون‌گذاری در مورد مؤسسات مالی است، برآید، در حالی که یک نهاد تخصصی در یک چارچوب نظارتی چندگانه می‌تواند در حوزه خاصی از نظارت، متخصص شود.

تقسیم وظایف نظارتی بین نهادهای مختلف، این نگرانی را پدید می‌آورد که نهادهای نظارتی نتوانند ارزیابی نظارتی یکپارچه و بدون نقصی در خصوص مؤسسه مد نظر انجام دهند (آبرامز و تیلور، ۲۰۰۰). همچنین برآورد و احصای سنج‌های نظارتی جامع توسط ناظران چندگانه دشوار است. حتی در صورت کشف یک نقطه ضعف، برطرف کردن آن با وجود ناظران چندگانه با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد شد. افزون بر این‌ها، تسهیم اطلاعات بین ناظران مجزا که بر مؤسسات مالی مختلفی نظارت می‌کنند، در عمل کار سختی است. ساختار مدیریتی شفاف و یکپارچه نظارتی اثربخشی بیشتری خواهد داشت و از موازی‌کار و تداخل وظایف جلوگیری می‌کند. همچنین با توجه به نوآوری‌های روزافزونی که در محصولات و خدمات مالی وجود دارد، ساختار نظارتی یکپارچه می‌تواند به مدیریت ریسک‌های پدید آمده کمک بیشتری نماید (آبرامز و تیلور، ۲۰۰۰). ایجاد صرفه‌جویی به مقیاس، هدف‌گذاری نظارتی بهتر، بهبود اثربخشی نظارتی و پاسخ‌گویی بیشتر از جمله دلایل دیگری است که به‌عنوان مزیت نظارت یکپارچه و سیستمی عنوان شده است. البته نباید فراموش کرد که نظارت سیستمی در کنار مزایای زیادی که دارد، معایبی را نیز ممکن است در پی داشته باشد. سوء استفاده از قدرت نظارتی، عدم تخصصی شدن نظارت مؤسسات و... از جمله آسیب‌های احتمالی نظارت سیستمی و یکپارچه است.

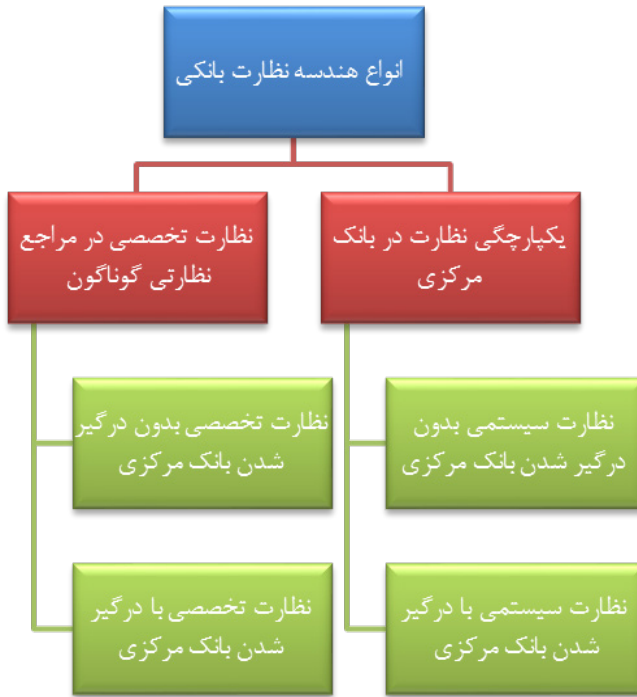
برای یکپارچه ساختن نظارت بانکی دو رویکرد کلی می‌توان در نظر گرفت:

یک. یکپارچه کردن قوای نظارتی در داخل بانک مرکزی.

دو. یکپارچه کردن قوای نظارتی در مراجع نظارتی مختلف.

در این صورت چهار هندسه نظارتی گوناگون می‌توان متصور شد: نظارت سیستمی بدون درگیر شدن بانک مرکزی، نظارت سیستمی با درگیر شدن بانک مرکزی، نظارت تخصصی بدون درگیر شدن بانک مرکزی، نظارت تخصصی با درگیر شدن بانک مرکزی. در این میان، گونه‌های اول و چهارم متداول‌ترند (ماسیاندارو ۲۰۰۴؛ سیهاک و پادپیرا، ۲۰۰۷).

انواع هندسه نظارت بانکی



شکل ۲. انواع هندسه نظارت بانکی

در هر کشور باید با توجه به مختصات نظام مالی آن کشور، ساختار نظارتی مناسب انتخاب شود. ولی آنچه اهمیت دارد و در این مقاله نیز بر آن تأکید شده است، سیستمی و یکپارچه بودن نظارت است. یعنی نظارت و قانون‌گذاری نظام مالی باید به گونه‌ای باشد که نقش هر یک از ارکان نظارتی در ساختار کلی نظارت مشخص باشد و تعامل آنها با یکدیگر در مجموع موجب هم‌افزایی بیشتر امر نظارت شود.

در نظام بانکی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مالی بحث نظارت، توجه و حساسیت بیشتری می‌طلبد و نظارت سیستمی در نظام بانکی به‌عنوان یکی از دستگاه‌های اداری مهم در فضای اقتصادی کشور اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بانک مرکزی به‌عنوان ناظر اصلی و نیز سطوح مختلف نظارتی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نقش زیادی در پیشگیری از وقوع فساد و انحراف عملکرد دارند و کاستی و نقص در عملکرد نظارتی نظام بانکی نه تنها این صنعت بلکه سایر بخش‌ها و ارکان اقتصادی و غیراقتصادی را نیز دچار اختلال می‌کند. نظارت سیستمی در نظام بانکی به معنی نظارت همه‌جانبه و کامل بر روابط بین بانک مرکزی و بانک‌ها و نیز روابط بین خود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری است (کمیته بال، ۲۰۰۴).

سطوح نظارتی در نظام بانکی

نظارت مستمر و جدی بر فعالیت‌های بانکی نه تنها در سطح کلان توسط بانک مرکزی به عنوان مقام ناظر بازار پول باید صورت گیرد، بلکه در سطح بانک‌ها و مؤسسات مالی نیز مدیریت ارشد باید اهتمام خود را به کار گیرد تا با نظارت دقیق و برخورد جدی و مسئولانه با تخلفات، زمینه بروز تخلفات عمده را تا حد ممکن کاهش دهد (کمیته بال، ۲۰۱۰). چرا که وظیفه ممانعت از فساد، وظیفه‌ای همگانی برای تمامی مقامات اداری و سیاسی بوده و هریک در حدود مسئولیت خود، مکلف به حرکت در این مسیرند. بانک مرکزی با برخورد مسئولانه در قبال تخلفات، نه تنها راه را بر بروز تخلفات جزئی می‌بندد، بلکه از بروز تخلفات بزرگ‌تر نیز پیشگیری می‌کند. زیرا این پیام را به شبکه بانکی می‌دهد که: مقام ناظر که در برابر تخلفات اندک کوتاه نمی‌آید، حتماً در برابر تخلفات بزرگ جدی خواهد بود. البته تاکید بر نظارت بانک مرکزی به دلیل نقش بی‌بدیل آن در امر نظارت است، وگرنه نظارت بانکی در سطوح مختلف باید وجود داشته باشد و با اهتمام کامل از تخلفات در همه سطوح جلوگیری شود. همان‌طور که شکل ۳ نشان می‌دهد نظارت بانکی را می‌توان در چهار سطح تعریف کرد.



شکل ۳. سطوح نظارت بانکی

سطح اول مربوط به نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها است. بانک مرکزی در کنار تصویب قوانین و مقررات نظارتی مناسب باید قوای نظارتی خود را در جهت اجرای هر چه بهتر قوانین و برخورد قاطعانه با متخلفان به کار گیرد. در این صورت است که بانک‌ها و مؤسسات اعتباری احساس می‌کنند بانک مرکزی با جدیت تمام بر اجرای دقیق قوانین و مقررات اصرار دارد و با متخلفان به‌طور جدی برخورد می‌کند. ضمن این‌که چنین نگرشی به سطوح پایین‌تر نظارتی نیز سرایت می‌کند. این امر در نهایت اعتماد و اطمینان به نظام بانکی را که مهم‌ترین سرمایه آن محسوب می‌شود، افزایش می‌دهد. همچنین می‌تواند به اجرای مؤثرتر سیاست‌های پولی توسط بانک مرکزی کمک کند.

ولی اگر بانک مرکزی در نظارت خود جدی نباشد یعنی تخلفات ولو جزئی نادیده انگاشته شود، به مرور زمان موجب پدید آمدن احساس عدم نظارت در داخل شبکه بانکی، بروز تخلفات بزرگ‌تر و در نهایت سلب اعتماد عمومی می‌گردد. این امر اگر به موقع اصلاح نشود، حتی ممکن است تا جایی پیش برود که خدمات چندین ساله نظام بانکی نادیده انگاشته شود و تنها به ضعف‌ها و کاستی‌های سیستم اشاره شود و در موارد شدیدتر کل سیستم را به چالش بکشد. حساسیت این امر زمانی بیشتر می‌شود که در نظام‌های مبتنی بر شریعت همچون نظام حقوق داخلی، کاستی‌های اساسی وجود داشته باشد، زیرا در این حالت نه تنها ممکن است نظام بانکی به چالش کشیده شود، بلکه امکان دارد برخی کاستی‌ها و مشکلات به اصل شریعت نسبت داده شود و شریعت را مقصر اصلی قلمداد کنند.

سطح دوم نظارت، شامل نظارت مدیریت ارشد بانک‌ها بر مجموعه تحت نظر ایشان است. در این سطح نیز جدی بودن و مسئولیت‌پذیری مدیریت ارشد در نظارت بانکی و برخورد با تخلفات هرچند ناچیز، می‌تواند نگرش کلان مدیریت ارشد را در مجموعه تحت نظر تسری دهد و این پیام را به مجموعه منتقل کند که ما مراقب همه چیز هستیم و در برخورد با تخلفات اهمال نخواهیم ورزید.

سطح سوم نظارت مربوط به نظارت مدیران بانکی بر واحدهای زیرمجموعه است. این سطح از نظارت هم در ستاد بانک و هم در صف قابل بررسی است. اگر مدیران بخش‌های مختلف در انجام امر نظارت جدی باشند و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و عمل نمایند که کارکنان نیز جدی بودن نظارت را درک کنند، از بروز بسیاری از تخلفات بزرگ که ریشه در تخلفات جزئی و اندک دارد، پیشگیری خواهد شد. ولی اگر کارکنان احساس کنند که نظارت بر عملکرد آنان تنها در حد دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها باقی می‌ماند و

در موارد زیادی تخلفات جزئی نادیده انگاشته می‌شود، به خود اجازه می‌دهند که پافراشته گذاشته، دست به ریسک‌های بزرگ‌تر بزنند و تخلفات بزرگ‌تری را نیز مرتکب شوند به این امید که یا کشف نخواهد شد یا اگر کشف شود، مجازات چندانی در پی نخواهد داشت. این فضای نظارتی باید به گونه‌ای باشد که کارکنان حتی خود را در قبال یکدیگر نیز مسئول بدانند.

سرانجام آخرین سطح نظارت مربوط به نظارت شبکه بانکی بر مشتریان و سایر افرادی است که به نوعی با بانک در تعامل هستند و از خدمات بانکی استفاده می‌کنند. در این سطح از نظارت نیز بانک باید جدیت خود را در اجرای قوانین و مقررات نشان دهد تا افرادی که ممکن است قصد داشته باشند برای سوء استفاده از نظام بانکی وارد تعامل با آن شوند، از اهتمام بانک برای برخورد مؤثر با تخلفات آگاهی یابند و به راحتی حاضر به تخطی از قانون نشوند. البته باید دقت شود که بانک باید این پیام را به‌طور معقول و به‌عنوان شخصیتی که حافظ منافع سپرده‌گذاران و سهامداران خود است، به مشتریان منتقل نماید. در واقع این سطح از نظارت بانکی در قالب پیام بانک به مشتریان بروز می‌یابد: «ما حافظ منافع سپرده‌گذاران، سهامداران و مسئول در قبال کل جامعه هستیم و به کسی اجازه نمی‌دهیم با سوء استفاده از منابع بانکی منافع سایر ذی‌نفعان ما را به خطر اندازد». در این بُعد از نظارت، تدوین برنامه‌ها و رویه‌های لازم برای مبارزه جدی و مسئولانه با پول‌شویی اهمیت خاصی دارد.

یکی از نمونه‌های بارز نظارت بانکی، در زمینه وصول مطالبات غیرجاری است. اگر بانک به هنگام بروز تاخیر از سوی مشتری در بازپرداخت تسهیلات و حتی پیش از بروز تأخیر، با دادن هشدار از طرق گوناگون (مانند پیامک، تلفن و...) به وی اعلام کند که ما پی‌گیر بازپرداخت مطالبات خود هستیم و در صورت بروز تخلف در ایفای تعهدات، در برخورد با متخلفان جدی خواهیم بود، مشتری نیز توجه بیشتری به بازپرداخت به موقع تسهیلات می‌کند و سعی می‌کند تا حد ممکن از معوق شدن تسهیلات خود جلوگیری کند.

نظارت سیستمی در نظام بانکی و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری، نویدبخش حرکتی نو و تدبیری اثربخش در تقویت و مقاوم‌سازی بنیان‌های اقتصاد ملی و بارورسازی آن در سال‌های پیش رو است. در این میان لازم است ارکان مختلف اقتصادی کشور، اقدامات و برنامه‌های خود را همسو با این سیاست‌ها تنظیم کنند و تلاش نمایند تا در چارچوب این سیاست‌ها ضمن پیگیری اهداف خود در سطح خرد، زمینه تحقق اهداف کلان اقتصادی را نیز فراهم کنند و بدنه اقتصادی و مالی کشور را چه در شرایط عادی و چه در شرایط بحرانی مقاوم سازند.

اقتصاد مقاومتی، تاکتیکی موقت و زودگذر برای شرایط فعلی اقتصاد نیست، بلکه یک راهبرد بلندمدت و دائمی است که باعث می‌شود اقتصاد، در مقابل تکانه‌های اقتصادی و غیراقتصادی مقاوم شود. لازم به اشاره است که توجه به کلیدواژه‌هایی همچون رویکرد جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو، برون‌گرا، کارآفرین، نوآوری و دانش‌بنیانی، رقابت‌پذیری، اصلاح الگوی مصرف (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰) می‌تواند مختصات و مشخصه‌های این نوع اقتصاد را بیش از پیش برای ما روشن سازد.

از آنجا که نظام بانکی کشور یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین اهرم‌های توسعه اقتصادی کشور است، مقاوم‌سازی این بخش از حساسیت بالاتری نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی برخوردار است. نقش نظام بانکی در بحران اقتصادی اروپا شاهدی بر این مدعا است. با رصد فراز و نشیب‌های این بحران شاهد چهار موج هستیم. بحث پرداخت وام‌های بانکی به افراد با درجه پایین اعتباری به‌عنوان موج اول، کمبود نقدینگی در نظام بانکی به‌عنوان موج دوم و به تبع این دو، افزایش بدهی‌های حکومتی برای این که یک بانک ورشکست نشود به‌عنوان موج سوم و بالا گرفتن مشکلات اقتصادی در سطح کشورهایی همچون یونان، اسپانیا و پرتغال موج آخر را تشکیل داده است. از این رو است که می‌توان بیان داشت که یکی از دلایل شکننده بودن اقتصاد اروپا در بحران سال ۲۰۰۸، رشد بانکداری سایه بوده که در آن، مؤسسات مالی غیربانکی آزاد و رها از قوانین و محدودیت‌های بانکی، فعالیت‌های شبه بانکی انجام داده و با افراط و حرص و ولع در استفاده غیراصولی از اوراق مشتقه، نظام مالی را با خطر مواجه ساختند (کمیته بال، ۲۰۰۴).

بنابراین پرواضح است که در راستای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، فراهم کردن بسترهای لازم در نظام بانکی برای نظارت بهتر و جدی‌تر، امری ضروری است و بی‌توجهی به آن می‌تواند سایر تلاش‌های صورت گرفته برای مقاوم‌سازی اقتصاد را نیز

تحت شعاع قرار دهد. در بند نهم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی اشاره شده است (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰). در این راستا تقویت نظارت در نظام بانکی به‌عنوان رکن اصلی نظام اقتصادی کشور به منظور ایجاد ثبات و پیشگیری از تلاطم‌های شدید اقتصادی نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند و همان‌طور که از فحوای این بند می‌توان برداشت کرد، اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی، مستلزم داشتن رویکرد سیستمی در نظارت به منظور برقراری تعامل میان ارکان مختلف نظام مالی است و البته در هر یک از ارکان نظام مالی و از جمله نظام بانکی نیز باید این رویکرد وجود داشته باشد.

با توجه به مطالبی که در رابطه با هندسه نظارت بانکی مطرح شد و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهتر است تا پیش از توسعه کامل بخش پولی و بانکی کشور، نظارت نظام بانکی به‌صورت سیستمی و با درگیر شدن بانک مرکزی انجام شود. ضمن این‌که لازم است نظارت بانک مرکزی به‌صورت همه‌جانبه و یکپارچه صورت گیرد. در این بخش برخی اقدامات نظارتی در نظام بانکی که می‌تواند در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی اثرگذار باشد، تبیین می‌شود:

- نظارت بانکی باید در سطوح مختلف به‌طور جدی و با اهتمام زیاد انجام شود و کوچکترین تخلف نیز نادیده انگاشته نشود و متناسب با آن مجازات در نظر گرفته شود. این‌گونه نظارت به‌ویژه باید در سطح کلان از سوی بانک مرکزی بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعمال شود.

- نظارت سیستمی در نظام بانکی باید به‌عنوان رویکرد غالب مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد موجب می‌شود تا اجزای نظارتی شبکه بانکی به‌طور هماهنگ با یکدیگر عمل کنند و با تعامل مستمر با یکدیگر از پراکنده‌کاری و تداخل وظایف جلوگیری شود.

- با توسعه بخش پولی و بانکی کشور می‌توان به سمت نظارت تخصصی نیز حرکت کرد و هندسه نظارتی شبکه بانکی را بر اساس تخصصی شدن نظارت در این شبکه طراحی کرد.

- به دلیل حساسیت نظارت شرعی و دغدغه جامعه مسلمان برای انطباق فعالیت‌های بانکی با اصول شریعت، باید توجه ویژه‌ای به نظارت شرعی صورت گیرد و چه در سطح بانک مرکزی از طریق کمیته فقهی و سازکارهای مربوط به آن و چه در سطح

بانک‌ها و مؤسسات اعتباری از طریق تدوین و اجرای ساختارهای مناسب (مانند شوراهای فقهی) به‌طور جدی عملیاتی شود. تشکیل این کمیته‌ها و شوراهای نیازمند تدوین و تصویب مقررات پشتیبان جهت رسمیت یافتن آنها در ساختار بانک مرکزی و شبکه بانکی است. در رابطه با ضرورت این امر باید تأکید نمود که وقتی بانک‌های کشور در قالب بانکداری بدون ربا یا بانکداری اسلامی فعالیت کنند، امکان دارد تخلفات و فسادهای کلان بانکی به اصل شریعت نسبت داده شود. ضمن اینکه گذشته از اهمیت بالا بودن سطح کارایی و سلامت عملکرد بانک‌ها، حلال بودن معیشت نیز نقش مهمی در تکامل و سیر معنوی جامعه ایفا می‌کند.

- عناصر و اجزای فعالیت‌های بانکی در سطح صف و ستاد باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که نوعی نظارت طبیعی بر فعالیت‌ها وجود داشته باشد. چنین ساختاری بر اساس تدوین اصول و رویه‌های اجرایی مناسب در زمینه مدیریت ریسک و حاکمیت شرکتی قابل دست‌یابی است. ساختارها، روابط و حتی فضاهای کاری باید به‌گونه‌ای طراحی و تنظیم شوند که امکان بروز تخلف را به حداقل برسانند. سازوکار نظارتی باید به‌گونه‌ای باشد که احساس ترس و دیده شدن در متخلفان را به وجود آورد.

- این نکته نیز شایان ذکر است که لزوم مراقب و نظارت جدی و مستمر نباید همراه با دیوان‌سالاری و مانع‌تراشی بیهوده برای انجام فعالیت‌ها و امور به‌صورت روان باشد. بلکه همواره باید سطح متعادلی از نظارت جدی و برخورد مسئولانه با انحرافات و تخلفات در عین روانی و سهولت اجرای فعالیت‌ها برقرار باشد. در واقع نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که عرصه را بر افراد متخلف یا کسانی که فکر تخلف به ذهن آنها خطور می‌کند، تنگ نماید، نه اینکه افراد سالم نیز در تنگنا قرار گیرند.

- اطلاع‌رسانی و تبلیغات در زمینه نظارت بانکی نیز باید به‌طور مطلوب وجود داشته باشد تا فرهنگ‌سازی کافی در این راستا صورت گیرد. البته این امر باید به‌صورت واقعی و نه فقط به‌صورت ظاهری و در حد شعار انجام شود. زیرا فاصله داشتن بین شعار و عمل خود به خود این پیام را منتقل می‌کند که ما در عمل به شعارهای خود جدی نیستیم و به‌تدریج جرات و جسارت افراد برای تخلف و فساد را بیشتر می‌کند.

الزامات حقوقی مربوط به نظارت بانکی در راستای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

در بُعد حقوقی برخی اقدامات می‌تواند به مقاوم‌سازی نظام بانکی کمک شایانی نماید که در این بخش برخی از مهم‌ترین اقدامات تشریح می‌شود:

- تدوین قوانین و مقررات لازم برای تسریع در استقرار سامانه اعتبارسنجی در نظام بانکی: از آنجا که همواره پیشگیری بهتر از درمان است، به منظور جلوگیری از افزایش مطالبات معوق لازم است که مشتریان و متقاضیان تسهیلات بانکی خصوصاً متقاضیان تسهیلات کلان بر اساس یک نظام اعتبارسنجی دقیق مورد بررسی قرار گیرند. این امر موجب می‌شود تا منابع بانکی به سمت مجاری مطمئن‌تر هدایت شود. همچنین استقرار این سامانه می‌تواند کمک شایانی به ثبت سوابق اعتباری افراد و پیشگیری از تخلفات، سوء استفاده‌ها و پول‌شویی داشته باشد. گرچه تاکنون اقدامات و فعالیت‌های خوبی در این زمینه صورت گرفته است، ولی هنوز آن‌گونه که باید سامانه جامع اعتبارسنجی در کشور وجود ندارد. از این‌رو به نظر می‌رسد اقدام مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانینی به منظور الزام دولت و شبکه بانکی به اجرای این نظام و نیز تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی در سطح بانک مرکزی می‌تواند به تسریع در استقرار این سامانه کمک نماید.

- استفاده از فناوری‌های نوین در امر نظارت و برخورد با تخلفات بانکی: با پیشرفت فناوری‌های نوین در دنیای کنونی و تأثیر آن بر جنبه‌های مختلف کسب‌وکار، شیوه‌های وقوع جرم و ارتکاب تخلف نیز پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. در صنعت بانکداری با توجه به ویژگی‌های خاص آن و تعامل زیادی که با دیگر صنایع و کسب‌وکارها دارد، این پیچیدگی مضاعف می‌شود. از این‌رو بهره‌مندی از فناوری‌های نوین و به‌روز در برخورد با تخلفات بانکی از جمله الزاماتی است که باید در دستور کار بانک مرکزی و سایر سطوح نظارتی در شبکه بانکی قرار گیرد.

- الزام بانک مرکزی به نظارت جدی و مستمر در شبکه بانکی: بانک مرکزی به‌عنوان رکن نظارتی اصلی در نظام بانکی نقش مهمی در سلامت و شفافیت نظام بانکی ایفا می‌کند. از این‌رو لازم است تدابیری اتخاذ شود تا نظارت بانک مرکزی به‌صورت جدی‌تر در کل شبکه بانکی صورت گیرد و با تخلفات برخورد قاطع صورت گیرد. تصویب قوانین و مقررات پشتیبان برای اعطای اختیارات کافی به بانک مرکزی از جمله مواردی است که مسیر این اقدام را هموار می‌سازد. همچنین لازم است بانک

مرکزی شاخص‌ها و سنجه‌های نظارتی سیستمی تعریف نماید که بتواند به‌طور پیوسته و با بهره‌مندی از فناوری‌های الکترونیکی موجود بر فعالیت‌ها و تراکنش‌های مالی شبکه بانکی نظارت کافی داشته باشد و پیش از وقوع جرایم سنگین، منشاء جرم را شناسایی و اقدام لازم را انجام دهد. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارهای نظارتی مختلف خود، وزارت اقتصاد و همچنین بانک مرکزی را بیش از پیش نسبت به اجرای این مهم وادار سازد.

- تشکیل دادگاه‌های تخصصی بانکی: هر کشوری در بستر عدم شفافیت و نظارت کافی قوای نظارتی، دچار فساد، رشوه، رانت‌خواری، ویژه‌خواری، اختلاس و مفاسدی از این دست می‌شود. نتیجه گسترش و شایع اینگونه مفاسد پولی و بانکی چیزی جز کاهش بسترهای سرمایه‌گذاری و تولید فعال در کشور نخواهد بود. از این‌رو ارتقای سطح شفافیت و سلامت نظام بانکی، دقت بیشتر بر کنترل و حسابرسی داخلی، توجه بهتر به مقوله حاکمیت شرکتی در نظام بانکی و جلوگیری از رخداد انواع مفاسد پولی و بانکی برای عملیاتی‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به دلیل پیچیدگی‌های خاصی که در پرونده‌های بانکی وجود دارد، دادرسی این‌گونه پرونده‌ها گاه ماه‌ها و سال‌ها طول می‌کشد و نتیجه آن بی‌اثر شدن برخورد با تخلف و گاه حتی سلب اعتماد عمومی نسبت به نظام بانکی و حتی مقام قضایی کشور می‌گردد. از این‌رو تشکیل دادگاه‌های تخصصی بانکی می‌تواند موجب افزایش سرعت و دقت در رسیدگی به پرونده‌های بانکی شود و بستر حقوقی لازم برای فعالیت بانک‌ها را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا ضمن تبیین مفاهیم نظارت بانکی و ارتباط آن با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، چارچوب مناسبی برای هندسه نظارت بانکی ارائه شود. بر اساس شرایط کنونی کشور و تجربیات نظارت بانکی در سطح دنیا به نظر می‌رسد در وهله کنونی، نظارت سیستمی با درگیر شدن بانک مرکزی به‌عنوان مرجع اصلی نظارتی، به‌عنوان هندسه مطلوب نظارتی نظام بانکی باید مدنظر قرار گیرد و ارکان نظارتی شبکه بانکی متناسب با آن تعریف شود. این امر مستلزم اعطای اختیارات نظارتی کافی به بانک مرکزی به منظور اعمال جدی قوای نظارتی در بازار پول است.

لزوم نظارت بانکی سیستمی در شبکه بانکی، تشکیل کمیته‌های نظارت شرعی و فقهی در شبکه بانکی و تنظیم مقررات لازم برای رسمیت داشتن آنها، ایجاد ساختاری برای نظارت طبیعی در شبکه بانکی، پرهیز از دیوان‌سالاری در امر نظارت و فرهنگ‌سازی کافی برای نظارت مؤثر در نظام بانکی از جمله اقداماتی است که در خصوص نظارت بانکی باید صورت گیرد. همچنین در این مقاله برخی راهکارهای لازم در زمینه ابعاد حقوقی نظارت بانکی مطرح شد تا به‌عنوان پیشنهادهایی برای مقامات نظارتی و قانون‌گذاری کشور مورد استفاده قرار گیرد. تدوین مقررات لازم برای تسریع در استقرار سامانه اعتبارسنجی، استفاده از فناوری‌های نوین در امر نظارت بانکی، الزام بانک مرکزی به نظارت جدی و مؤثر در شبکه بانکی، تشکیل دادگاه‌های تخصصی بانکی و بهره‌گیری جدی‌تر مجلس از ابزارهای نظارتی خود در این خصوص از جمله اقدامات اساسی در بعد حقوقی نظارت بانکی به شمار می‌روند.

بانک مرکزی و سایر ارکان شبکه بانکی باید در انجام وظایف نظارتی خود علاوه بر صحت عملکرد شبکه بانکی، منافع کل جامعه را نیز در نظر بگیرند و با حفظ سلامت نظام بانکی پیش از ابتلا به فساد، هزینه‌های کمتری را بابت مبارزه با تخلفات و فسادهای کلان پردازند. باید بدانیم اداره شبکه بانکی همراه با نظارت سیستمی جدی، ضامن بقا و حفظ اعتماد عمومی به نظام بانکی خواهد بود و نقش مهمی در تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی خواهد داشت.

1. Philip Zimbardo
2. Bronx
3. Palo Alto
4. James Wilson
5. George Kelling
6. Atlantic Monthly
7. vandals
8. Financial Services Authority
9. Prudential Regulation Authority
10. Financial Conduct Authority

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱)، نظارت در نظام اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اقتدار، علی محمد (۱۳۷۰)، سازمان و مدیریت، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (www.cbi.ir)
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۴، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رضائیان، علی (۱۳۹۳)، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت.
- عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۲)، نگرش سیستمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان.
- کونتز، هارولد و همکاران (۱۳۷۴)، اصول مدیریت، ترجمه محمدعلی طوسی و همکاران، تهران: سازمان مدیریت دولتی.
- مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۰)، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ابلاغی مقام معظم رهبری در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۰.

ورعی، سیدجواد (۱۳۸۳)، «نظارت و پرسش‌گری»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳.

Abrams, Richard K, and Taylor Michael W. (2000), **Issues in the Unification of Financial Sector Supervision**, IMF Working Paper 00/213 Washington: International Monetary Fund.

Basel Committee on Banking Supervision (2004), **Basel II: International Convergence of Capital Measurement and Capital Standards: a Revised Framework**, Basel.

Basel Committee on Banking Supervision (2010), **Basel III: A Global Regulatory Framework for More Resilient Banks and Banking Systems**, Basel.

Cihak, M. & Podpiera, R. (2007), **Are More Integrated Prudential Supervision Agencies Characterized By Better Regulation and Supervision?** 2nd Annual Conference on Empirical Legal Studies, Washington: International Monetary Fund (IMF).

Jacobs, Jane (1961), **The Death and Life of Great American Cities**, New York: Vintage Books.

Masciandaro, D. (2004), “Unification in Financial Sector Supervision: The Tradeoff Between Central Bank and Single Authority”, **Journal of Financial Regulation and Compliance**, 12(2), 151-169.

Roubini, N. (2008), Ten Fundamental Issues in Reforming Financial Regulation and Supervision in a World of Financial Innovation and Globalization. Retrieved February 17, 2009, from RGE Monitor:

Wilson, James Q and Kelling, George L (March 1982), **Broken Windows: The Police and Neighborhood Safety**, *The Atlantic Monthly*.

